بسم الله الرحمن الرحيم

La Divina Commedia

Purgatorio

Dante Alighieri

سرشناسه:	دانته آلیگیری، ۱۲۶۵ – ۱۳۲۱م. Dante Alighieri
عنوان و نام پدیدآور:	کمدی الهی/ اثر دانته آلیگیری؛ ترجمه از متن ایتالیایی، با مقدمه و شرح و حواشی شجاع‌الدین شفا.
مشخصات نشر:	تهران : امیرکبیر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۳ ج.: مصور.
شابک:	دوره: ۷-۱۹۴۶-۰۰-۹۶۴-۹۷۸
	ج۱: ۶-۱۹۴۳-۰۰-۹۶۴-۹۷۸
	ج۲: ۳-۱۹۴۴-۰۰-۹۶۴-۹۷۸
	ج۳: ۰-۱۹۴۵-۰۰-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فاپا
یادداشت:	عنوان اصلی: La Divina commedia.
یادداشت:	چاپ سی و سوم: ۱۴۰۵.
موضوع:	شعر ایتالیایی -- قرن ۱۴م.
موضوع:	Italian poetry -- 14th century
شناسه افزوده:	شفا، شجاع‌الدین، ۱۲۹۷ – ۱۳۸۹.، مترجم، مقدمه‌نویس
رده‌بندی کنگره:	PQ۴۳۸۹/آ۳۸ ف۲ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیویی:	۸۵۱/۱
شماره کتابشناسی ملی:	۵۱۵۸۱۷۴

Purgatorio

کمدی الهی



کمدی الهی

برزخ

دانته آلیگیری
ترجمهٔ شجاع‌الدین شفا از متن ایتالیایی، با مقدمه، شرح و حاشیه

چاپ اول ▲ ۱۳۳۵ ▲
چاپ سی و سوم ▲ ۱۴۰۵ ▲ ۲۰۰۰ نسخه ▲

چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه ▲

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی،
تقاطع خیابان سعدی، پلاک ۲
شمارهٔ تماس: ۲-۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱ و ۶۱۲۸
کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

amirkabirpub.ir
@amirkabirpubco

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
© همهٔ حقوق محفوظ است.

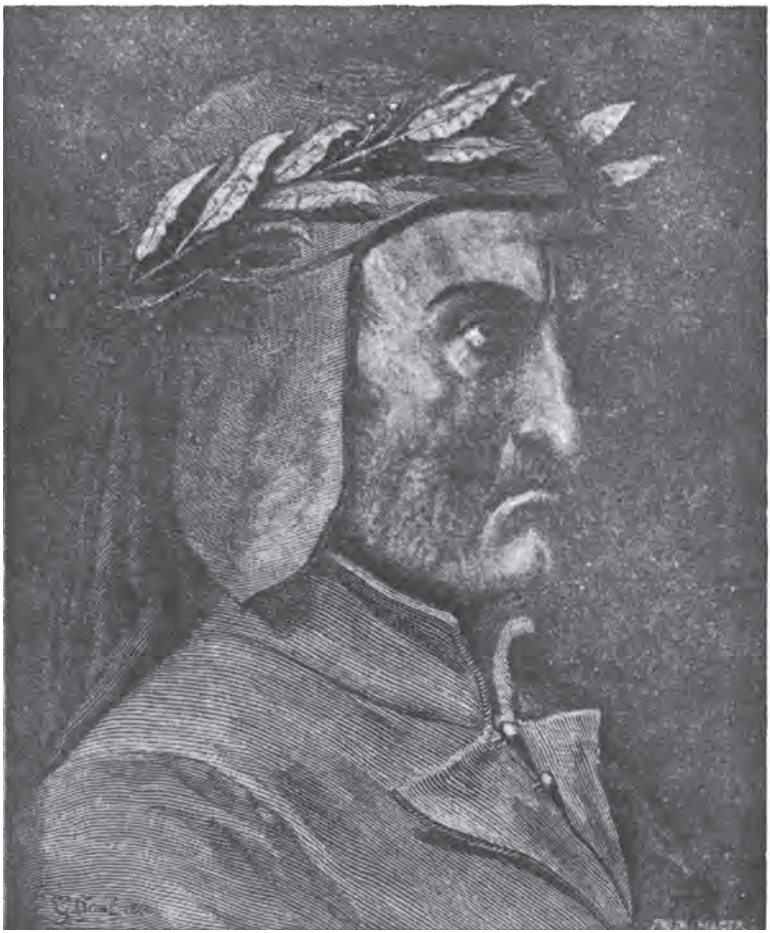

دانته (*Dante*) – تابلوی قلمی کار گوستاو دوره (*Gustave Doré*)
نقاش معروف فرانسوی (۱۸۲۳–۱۸۸۳)

فهرست

مقدمه ۹
سرود اول: مقدمهٔ برزخ ۳۷
سرود دوم: زورق ارواح ۴۷
سرود سوم: منطقهٔ مقدماتی برزخ ۵۵
سرود چهارم: طبقهٔ مقدماتی دوزخ ۶۳
سرود پنجم: طبقهٔ مقدماتی برزخ ۷۱
سرود ششم: طبقهٔ مقدماتی برزخ ۸۱
سرود هفتم: طبقهٔ مقدماتی برزخ ۹۱
سرود هشتم: طبقهٔ مقدماتی برزخ ۱۰۱
سرود نهم: از طبقهٔ مقدماتی تا طبقهٔ اصلی برزخ ۱۱۱
سرود دهم: طبقهٔ اول برزخ: مغروران ۱۲۳
سرود یازدهم: طبقهٔ اول برزخ: مغروران ۱۳۳
سرود دوازدهم: طبقهٔ اول: مغروران ۱۴۳
سرود سیزدهم: طبقهٔ دوم: اهل حسد ۱۵۳
سرود چهاردهم: طبقهٔ دوم: اهل حسد ۱۶۳
سرود پانزدهم: طبقهٔ دوم: اهل حسد ۱۷۳
سرود شانزدهم: طبقهٔ سوم: ارباب غضب ۱۸۱
سرود هفدهم: طبقهٔ سوم: ارباب غضب ۱۹۱
سرود هجدهم: طبقهٔ چهارم: تن‌آسایان ۱۹۹

سرود نوزدهم: طبقهٔ پنجم: خسیسان و مسرفین ۲۰۷
سرود بیستم: طبقهٔ پنجم: خسیسان و مسرفین ۲۱۷
سرود بیست و یکم: طبقهٔ پنجم: خسیسان و مسرفین ۲۲۷
سرود بیست و دوم: طبقهٔ پنجم: خسیسان و مسرفین ۲۳۵
سرود بیست و سوم: طبقهٔ ششم: شکم‌پرستان ۲۴۵
سرود بیست و چهارم: طبقهٔ ششم: شکم‌پرستان ۲۵۳
سرود بیست و پنجم: طبقهٔ هفتم: نفس‌پرستان ۲۶۵
سرود بیست و ششم: طبقهٔ هفتم: نفس‌پرستان ۲۷۷
سرود بیست و هفتم: طبقهٔ هفتم: نفس‌پرستان ۲۸۵
سرود بیست و هشتم: بهشت زمینی ۲۹۳
سرود بیست و نهم: بهشت زمینی ۳۰۳
سرود سی‌ام: بهشت زمینی ۳۱۵
سرود سی و یکم: بهشت زمینی ۳۲۳
سرود سی و دوم: بهشت زمینی ۳۳۱
سرود سی و سوم: بهشت زمینی ۳۴۳

مقدمه

سفر برزخ - برزخ دانته از نظر جغرافیایی - برزخ دانته از نظر نجومی - برزخ دانته از نظر معنوی - بهشت زمینی - بهشت در قرآن و تورات و احادیث مسیحی - برزخ: یک ابداع ایرانی و مانوی - توضیحی دربارهٔ ترجمهٔ برزخ.

سفر برزخ

سفر برزخ دانته، مرحلهٔ دوم از مراحل سه‌گانهٔ سفر او به دنیای جاوید است. دانته پس از طی دوزخ موحش و عبور از طبقات نه‌گانهٔ دیار ظلمات، در طول کوره‌راهی باریک و دراز به راه می‌افتد و عاقبت از آن سوی کرهٔ ارض سر درمی‌آورد و دوباره آسمان پرستاره را بر بالای سر خویش می‌بیند، و از آن پس سفر سه روزهٔ خود را در دیار برزخ آغاز می‌کند. برخلاف سفر دوزخ که در آن مسافر سرگردان هرقدر پیش‌تر می‌رفت احساس خستگی و فرسودگی بیشتری می‌کرد و راهش قدم‌به‌قدم دشوارتر می‌شد، در اینجا وی که به قول خود «دیار رنج» و «رود ظلمت» را پشت‌سر گذاشته و پا به برزخ امیدبخش نهاده است، هرقدر به طبقات مختلف برزخ بالاتر می‌رود احساس سبک‌پایی و چالاکی بیشتری می‌کند، چنان‌که هنگام رسیدن به بهشت زمینی اصلاً اثری از رنج راه در خویش نمی‌یابد، و وقتی که از این بهشت به راهنمایی بئاتریس (و نه ویرژیل)، یعنی با بال و پر عشق و نه با پای عقل، رهسپار افلاک می‌شود و سفر فردوس را آغاز می‌کند، «پاک و سبک‌روح آمادهٔ صعود به ستارگان است».[1]

از نظر تمثیلی، درک مفهوم سبک‌پایی شاعر به‌خصوص برای کسانی که «دوزخ» را خوانده‌اند خیلی آسان است. در این سفر معنوی آدمی به درون روح و نفس خویش،

۱. آخرین شعر برزخ، ص ۳۵۲.

که مراحل سه‌گانهٔ سفر آن جهانی شاعر مظهر آن است، در مرحلهٔ اول، یعنی مرحلهٔ درک گناه و آشنایی با مخافت آن، آدمی هرقدر پیش‌تر رود و با گناه و ظلمت آن آشنایی بیشتری پیدا کند زشتی و تلخی خطا را بیشتر احساس می‌کند و از این بابت رنجی فزون‌تر می‌برد. اما در مرحلهٔ دوم، یعنی مرحلهٔ پشیمانی و توبه، وی دوران گناهکاری را پشت‌سر گذاشته و روی به تطهیر از آلایش گناه برده است، و هرقدر که در این راه پیش‌تر رفته باشد طبعاً سنگینی بار گناه را کمتر می‌یابد و سبک‌روحی ناشی از صفای دل و پاکی روح را بیشتر احساس می‌کند، تا بدان‌جا رسد که در بهشت زمینی، یعنی در آن مرحله از رضایت وجدان و صفای باطن که سعادت این جهانی را برای آدمی تحصیل تواند کرد، حتی خاطرهٔ گناه را با نوشیدن کفی از آب جویبار فراموشی از یاد ببرد، و آنگاه پای به مرحلهٔ سوم این سفر یعنی مرحلهٔ قدس و طهارت کامل گذارد.

بنابراین، «برزخ» که در این سفر شاعر به دنیای جاوید حد فاصل «دوزخ» و «بهشت» است، از نظر مفهوم معنوی خود حد فاصل «گناه» و «رستگاری» یعنی نمایندهٔ مرحلهٔ پشیمانی و توبه است که باید روح آدمی را آمادهٔ نجات نهایی کند، و فصول مختلف «برزخ» دانته و تقسیمات نه‌گانه و طبقات هفت‌گانهٔ آن بر همین اساس پدید آمده‌اند.

برای روشن شدن آنچه در این کتاب آمده، و بنا به شیوهٔ معمول دانته سراسر با استعارات و تمثیلات و کنایه‌های پیچیده درآمیخته است، بی‌فایده نیست که «برزخ» را نخست از نظر ساختمان ظاهری یعنی وضع «جغرافیایی» و «معرفة‌الارضی» آن، بدان‌صورت که دانته مجسم کرده و زمینهٔ کار خود قرار داده است، و بعد از آن از نظر تمثیلی و معنوی، یعنی آنچه در واقع از آن مراد بوده است و توجه بدان برای درک مفهوم حقیقی کمدی الهی ضرورت دارد، به‌طور مختصر مورد مطالعه قرار دهیم.

«برزخ» دانته از نظر جغرافیایی

«برزخ» دانته از نظر ظاهری و جغرافیایی کوه بسیار بلند و بزرگی است که در آن‌سوی کرهٔ ارض، درست در نقطهٔ مقابل بیت‌المقدس که کوه «صهیون» آن بنا به گفتهٔ تورات مقر «یهوه» خداوند است، و در تپهٔ «جلجتای» نزدیک آن عیسی به شهادت رسید (و با این شهادت گناه آدم را خرید و دوباره دروازهٔ بهشت زمینی را به روی زادگان آدم گشود) سر برافراشته است. از نظر دانته، یعنی طبق فرضیهٔ معروف بطلمیوس، زمین صورت کره‌ای را دارد که به‌طور ثابت در فضا مستقر است و افلاک

بر گرداگرد آن می‌چرخند. نیمهٔ شمالی این کره را «ارض مسکون» یعنی اروپا و آسیا و افریقا فراگرفته است، و نیمهٔ جنوبی آن به عقیدهٔ دانته سراسر اقیانوسی پهناور است که در آن هیچ خشکی و هیچ ذی‌روحی نمی‌توان یافت. در وسط این اقیانوس، یعنی درست در قطب جنوب (به شرط آنکه اورشلیم را قطب شمال این کره فرض کنیم) جزیره‌ای قرار دارد که از میان آن کوه بسیار بزرگ و مرتفعی سر برآورده است که از فرط بلندی آن چشم قله‌اش را نمی‌تواند دید. این همان کوه «برزخ» است که به یک منطقهٔ مقدماتی و هفت طبقهٔ اصلی تقسیم می‌شود و بهشت زمینی در بالای آن قرار دارد؛ ارواح آمرزیدنی، باید هریک مدتی کم یا زیاد در طبقات مختلفی از این کوه که با نوع گناه آنان مربوط است این گناهان را با پشیمانی و توبه کفاره دهند، تا بعد رهسپار بهشت زمینی و بهشت آسمانی شوند.

این همان کوهی است که یک‌بار «اولیس» و همراهانش، بنا به داستانی که دانته در سرود بیست و ششم دوزخ از زبان «اولیس» پهلوان یونانی نقل کرده، در بازگشت از «تروپا» در راه‌پیمایی دیوانه‌وار و بی‌هدف خود به سمت ستون‌های هرکول (جبل‌الطارق) و اقیانوس آن‌سوی این ستون‌ها، پس از پنج ماه دریانوردی روز و شب «که در آن پیوسته جانب چپ را نگاه داشتند» و «به جایی رسیدند که شب‌ها جملهٔ اختران آن قطب دیگر هویدا بودند»[۲] به نزدیکی آن رسیدند و کوه برزخ را به چشم دیدند،[۳] ولی چون زندگان را حق دیدن این کوه مقدس نیست در همان‌وقت از این خشکی گردبادی گران برخاست و کشتی آن‌ها را در طرفةالعینی به درون امواج فروبرد.

در سه جای دیگر کمدی الهی، دانته بلندی این کوه را چنین وصف می‌کند: «... و من نگاه خویش را به‌جانب بلندترین قله‌ای دوختم که از میان دریا سر برآورده و به سمت آسمان بالا رفته است.»[۴] و: «... قلهٔ صخره چنان بلند بود که به چشم دیده نمی‌شد، و راه چندان سربالا، که شیب آن از شیب خطی که مرکز دایره را به نیمهٔ ربع محیط اتصال دهد تندتر بود.»[۵] و: «بلندترین کوهی است که از دل آب‌های جهان سر برآورده است.»[۶]

---

۲. دوزخ، ص ۳۱۵.

۳. «... که کوهی در برابرمان نمودار شد، که از بعد مسافت تاریک می‌نمود، و این کوه را چنان بلند یافتم که هرگز نظیر آن را ندیده بودم» (دوزخ، ص ۳۱۶).

۴. برزخ: سرود سوم.

۵. برزخ: سرود چهارم.

۶. بهشت: سرود بیست و ششم.

راهی که دانته و ویرژیل برای وصول به جزیره و کوه برزخ می‌پیمایند، کوره‌راهی میان‌بر و نامأنوس است که از درون زمین یعنی از ورطهٔ دوزخ می‌گذرد و در آن نیمهٔ دیگر داخل کره از مرکز زمین مستقیماً به سمت بالا می‌رود تا به جزیرهٔ برزخ برسد؛ ولی ارواح را از این راه حق عبور نیست، بلکه مسیر ایشان اقیانوس بی‌کرانی است که نیمهٔ جنوبی کره را فرا گرفته است. بنا بدانچه در برزخ گفته می‌شود، و شاید این عجیب‌ترین «فانتزی» دانته در کمدی الهی باشد، ارواحی که «برزخی» یعنی بالمآل «بهشتی» تشخیص داده شده‌اند، پس از مرگ از مصب رود معروف تیبریس (Tibris، به ایتالیایی توهره، Tevere) که در ایتالیا جاری است و از شهر رم و کنار واتیکان می‌گذرد و در بندرگاه روم (اوستیا) به دریای مدیترانه می‌ریزد، گرد می‌آیند و در آنجا منتظر می‌مانند تا «زورق‌بان ارواح» که فرشته‌ای سبک‌بال است آنان را بر زورق خود نشاند و در طرفةالعینی از اقیانوس پهناور بگذراند و در جزیرهٔ برزخ پیاده کند، و خود برای آوردن ارواحی تازه بازگردد. یک نکتهٔ عجیب دیگر این است که این زورق‌بان موظف نیست همهٔ این ارواح را به‌محض حضور آن‌ها در مصب «توهره» بر زورق نشاند، بلکه می‌تواند بنا به میل خود اینان را تا هروقت که بخواهد در همان‌جا بی‌تکلیف و سرگردان بگذارد و دیگران را، ولو آنکه بعداً آمده باشند، سوار بر زورق کند. شک نیست که دانته در این مورد نظر استعاری خاصی داشته، ولی هنوز مفسرین توضیح مقنعی دراین‌باره نداده‌اند.

جزیرهٔ برزخ شامل کوه عظیم برزخ، و ساحلی است که گرداگرد این کوه را فرا گرفته است: ارواح باید به‌محض پیاده شدن دست و روی خود را در کنار این ساحل بشویند تا از آلایش‌های زمینی پاک شوند، و شاخه‌ای از جگن محقر و نرمی که در این ساحل می‌روید بر کمر بندند تا از این گیاه حقیر درس فروتنی آموزند و ترک گردن‌فرازی و سرکشی کنند؛ زیراکه جز با فروتنی در برابر خداوند (حقیقت و عدالت) ره به رستگاری نمی‌توان برد. از آنجا این ارواح رهسپار طبقهٔ مقدم برزخ و طبقات هفت‌گانهٔ اصلی آن می‌شوند تا هرکدام دوران لازمه را در طبقه‌ای که مربوط بدیشان است برای تطهیر روح خویش بگذرانند.

پاسدار جزیرهٔ «برزخ» شخصی است به نام کاتون، که به حقیقت تنها ساکن این جزیره است. این کاتون (به ایتالیایی کاتونه، Catone) از بزرگان رومی بود که در زمان جنگ‌های داخلی روم در قرن اول پیش از میلاد مسیح، به هواداری پمپئوس علیه سزار وارد جنگ شد؛ زیراکه معتقد بود پیروزی سزار مرادف با استقرار اصل دیکتاتوری و حکومت مطلقه در روم است، چنان‌که همین‌طور هم شد، و وقتی که سزار پیروزی

یافت کاتون خودش را کشت تا شاهد از دست رفتن آزادی روم نشده باشد. این نیز از نکات غیرقابل درک کمدی الهی است که چگونه دانته چنین شخصی را که: اولاً مسیحی نبوده، ثانیاً مرتکب گناه خودکشی شده است که مجازات آن محکومیت جاودان در طبقهٔ هفتم دوزخ است، پاسدار برزخ یعنی به حقیقت پاسدار بهشت خود کرده است. توجیهی که برای این تبعیض می‌توان یافت، این است که کاتون به خاطر «آزادی» خودکشی کرده بود، و این «آزادی» چنان گران‌بهاست که اثر هر جرمی را خنثی می‌کند؛ زیراکه کسان تا شانه از زیر بار تحمل زور و ستم خالی نکنند، «آزادانه» راه تزکیه نفس و رستگاری یعنی راه بهشت را انتخاب نمی‌توانند کرد.

کوه برزخ شکل مخروط عظیمی را دارد که هرچه رو به بالا می‌رود کوچک‌تر می‌شود. این کوه شامل سه قسمت کاملاً مجزاست، که عبارت‌اند از: منطقهٔ مقدماتی (Antipurgatorio)، برزخ اصلی (Purgatorio، که شامل هفت طبقه یا cornici است) بهشت زمینی (Paradiso Terestro) «منطقهٔ مقدماتی»، شامل قسمت سفلای دامنهٔ کوه است که دامنه‌ای است بسیار سخت و ناهموار، و عبور از آن مستلزم رنج و تلاش بسیار است. در این طبقهٔ مقدماتی، آن ارواحی کفاره می‌بینند که برای آشتی با خداوند در انتظار فرارسیدن آخرین ساعت عمر خویش نشسته‌اند، یعنی پیش از مرگ توبه کرده (و از این راه از دوزخ جاوید نجات یافته‌اند)، منتها این توبه را که باید زودتر کرده باشند در آخرین لحظات عمر کرده‌اند، و به موجب قانون تاوان که قانون اصلی دوزخ و برزخ است، اینان باید مدتی دراز، «معادل سی برابر آن مدت که با خداوند بر سر عناد بوده‌اند»[۷] در اینجا با بی‌تکلیفی به سر برند تا حق ورود به برزخ اصلی و گذراندن دوران واقعی کفارهٔ گناهان خویش را پیدا کنند. در این «طبقهٔ مقدماتی» انواع مختلف از ارواح «قاصر» به سر می‌برند، و اینان مثل سایر نقاط روی زمین در معرض تحولات عادی جوّی یعنی باد و باران و توفان و زلزله و امثال آن قرار دارند؛ ولی این تحولات جوّی را از دروازهٔ اصلی برزخ به بعد دیگر اثری نیست، و هرچه در آنجا شود صرفاً از جانب آسمان می‌آید، و نه از جانب زمین. در این طبقهٔ مقدماتی، دره‌ای خرم و سرسبز است به نام «درهٔ پادشاهان» (Valletta dei principi) که در آن «گناهکاران ممتاز» به سر می‌برند، و از این لحاظ آن را می‌توان نظیر «جایگاه نامداران» طبقهٔ اول دوزخ[۸] دانست که در آن هومر و ارسطو و افلاطون و ابن‌سینا و سایر حکیمان و خردمندان دور کهن مقیم‌اند و در ظلمات دوزخ مکانی روشن و چمن‌پوش دارند.

۷. سرود سوم برزخ، ص ۶۱.

۸. دوزخ، سرود چهارم، ص ۱۰۵.

بعد از این «منطقهٔ مقدماتی»، برزخ اصلی شروع می‌شود. این برزخ شامل هفت طبقه یا حلقه است که دانته خود آن‌ها را «گیلوئی» نام داده است؛ زیراکه وضع آن‌ها، آن‌طوری‌که خود او شرح می‌دهد، به گیلوئی‌های ابنیه شباهت دارد. این طبقات هفت‌گانه هرکدام به‌صورت زمینی مسطح به عرض «سه برابر طول قامت یک آدمی»، یعنی تقریباً به پهنای پنج مترند که به شکل نواری حلقه‌وار گرداگرد کوه را فرا گرفته یعنی در دامنهٔ آن تراشیده شده‌اند، و این تنها اطلاع «هندسی» دقیق و مشخصی است که دانته در تمام برزخ خود داده است.[۹] در هریک از این حلقه‌ها که فی‌المثل نظیر آن جاده‌هایی است که در دامنهٔ کوه‌های البرز و سایر کوه‌های ما برای عبور و مرور وسایط نقلیه تراشیده شده‌اند، طبقهٔ خاصی از ارواح برزخی گناهان خویش را کفاره می‌دهند. شاید کمی عرض این حلقه‌ها به نظر غیرعادی آید، ولی باید متوجه بود که اولاً طول هریک از این حلقه‌ها از آن نظر که بر گرداگرد تمام کوه می‌گردند زیاد است، ثانیاً شمارهٔ ارواح برزخی از ارواح دوزخی بسیار کمتر است، ثالثاً به‌عکس دوزخ که ارواح جهنمی جاودانه در آن می‌مانند، اینان پس از طی دوران کفارهٔ خویش به بالا می‌روند و جای خود را به دسته‌ای دیگر می‌سپارند، و بدین ترتیب هیچ‌وقت عدهٔ برزخیان یک حلقه از حد معینی زیادتر نمی‌شود.

هر طبقه از طبقات پنج‌گانهٔ برزخ به‌وسیلهٔ پلکان باریکی که در دامنهٔ کوه تراشیده شده با طبقهٔ بالاتر اتصال دارد، و در کنار هریک از این پلکان‌ها فرشته‌ای است که به وضع رهسپاران حلقه‌های بالا (که دوران کفارهٔ خویش را در حلقهٔ او به پایان رسانیده‌اند) رسیدگی می‌کند و در حقیقت «فرشتهٔ نگهبان» آن حلقه است. طول پلکان‌ها قاعدتاً خیلی زیاد است؛ زیراکه هنگام بالا رفتن از آن‌ها چندین بار دانته و ویرژیل و استاسیوس (که بعداً بدان‌ها می‌پیوندد) به بحث‌ها و گفت‌وگوهای مفصل علمی و فلسفی می‌پردازند.

مدخل اصلی «برزخ» در کوچکی است که در واقع همان در بهشت است؛ زیراکه «بهشت» خاص در کمدی الهی دری و نگاهبانی ندارد، در صورتی که در احادیث مسیحی صریحاً به دروازهٔ بهشت و پطرس رسول که از طرف عیسی کلیدداری این دروازه را دارد اشاره شده است (انجیل متی، باب شانزدهم): «... و من تو را می‌گویم که

۹. برزخ، سرود دهم، ص ۱۲۴؛ در دوزخ نظیر این تصریح در مورد محیط طبقهٔ هشتم دوزخ شده است. بعضی از دانته‌شناسان بر این زمینه حساب‌هایی کرده‌اند که به شوخی بیشتر شبیه است، مثلاً حساب کرده‌اند که ارتفاع «کوه برزخ» ۶۰ کیلومتر، محیط کوه در پایین ۱۶۰ کیلومتر، و در قله (بهشت زمینی) ۱۲ کیلومتر است... و غیره.

تویی پطرس، و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت، و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم، و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد، و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشوده شود». دانته خود نیز در آغاز دوزخ[۱۰] تصریح کرده است که این در، در بهشت است: «... ای شاعر،[۱۱] مرا بدان جا که هم‌اکنون وصفش را کردی راهنما شو، چنان‌که دروازهٔ پطرس مقدس را ببینم.»

در ورودی «برزخ» به خلاف دروازهٔ جهنم که عریض و گشاده است و هیچ‌کس را مانع ورود بدان نمی‌شود، دری است کوچک، که از دور به اشکال پی به وجودش می‌توان برد. مفهوم واقعی این اختلاف کاملاً روشن است: در گناه همیشه به روی آدمی گشوده است، یعنی آسان می‌توان گناهکار شد، اما گذشتن از در رستگاری و صفای روح دشوار است؛ زیراکه در اینجا خویشتن‌داری و کف‌نفس و دوری از هواها و هوس‌های نفسانی لازم است. بدین جهت است که برخلاف دروازهٔ دوزخ، در اینجا دروازهٔ برزخ و بهشت پاسبانی دارد که تا به صلاحیت کسی یقین نکند او را اجازهٔ دخول نمی‌دهد. اصل این فکر از انجیل گرفته شده است (انجیل متی، باب هفتم) که در آن عیسی می‌گوید: «از در تنگ داخل شوید؛ زیراکه فراخ است آن در، و بالعکس وسیع است آن طریقی که مؤدی به هلاکت است، و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند.»

باید تذکر داد که در «برزخ» دانته وظیفهٔ کلیدداری بهشت مستقیماً به عهدهٔ پطرس رسول گذاشته نشده؛ زیراکه خود پطرس در اعلا طبقهٔ آسمان جای دارد، و این کار را در اینجا نماینده‌ای از جانب وی انجام می‌دهد که کلیدهای دوگانهٔ سیمین و زرین (علم و ایمان) بدو سپرده شده است.

بعد از طی طبقات پنج‌گانه، که از انواع گناهان آن‌ها و طبقه‌بندی فلسفی این گناهان بعداً سخن خواهیم گفت، دانته و ویرژیل وارد «بهشت زمینی» می‌شوند که در قلهٔ کوه برزخ جای دارد. این همان «بهشت» معروفی است که آدم و حوا در آغاز خلقت بشر در آن به سر می‌بردند، و خداوند مقرر کرده بود که همواره در آن بمانند، اما وسوسهٔ شیطان مایهٔ اغوای حوا شد و به چیدن میوهٔ «شجره ممنوعه»اش واداشت، و در نتیجه آدم «روضه رضوان به دو گندم بفروخت» و او و فرزندانش بدین «خراب‌آباد» افتادند:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم!

---

۱۰. دوزخ، سرود اول.

۱۱. ویرژیل.

این «بهشت زمینی» که دانته زیبایی و جلال آن را با استادی فراوان وصف کرده، آخرین منزل سفر «برزخ» این مسافر سرگردانی است که روانهٔ دیار جاوید شده است. در این «بهشت» وی برای اولین بار با بئاتریس محبوبهٔ زیبای آسمان‌نشین خویش دیدار می‌کند که در اینجا دیگر دلدار زمینی او نیست، بلکه مظهر عشق و ایمان، و به تعبیر دقیق‌تر، مظهر حقیقتی است که از راه مذهب و ایمان متجلی می‌شود، و عقل و ادراک آدمی بی‌کمک دل و احساس بدان ره نمی‌تواند برد. از این جهت است که چون بئاتریس پای به میدان می‌گذارد، «ویرژیل» یعنی مظهر عقل و استدلال بشری، که دانته را در سفر «دوزخ» و «برزخ» راهنما بوده، بی‌سر و صدا جا خالی می‌کند و بدان‌جا که «تبعیدگاه ابدی» اوست، یعنی به طبقهٔ اول دوزخ بازمی‌گردد. این یکی از عالی‌ترین اشارات «سمبولیک» کمدی الهی است. و طبعاً مفهوم آن این است که عقل و منطق آدمی فقط تا آنجا توانایی دارد که وی را از وادی گمراهی و ضلالت به سلامت بگذراند و ماهیت خوب و بد را بدو بفهماند و او را به بهشت زمینی یعنی به آسودگی روح و فکر برساند، ولی از اینجا به بعد دیگر کاری از دست عقل ساخته نیست؛ زیراکه «پای استدلالیان چوبین است»، و اینجا دیگر کار، کار عشق و کار دل یعنی آن «آیینهٔ شاهی» و «مخزن گوهر اسرار» است که عقل نامحرم را در آن راهی نیست.

این همان راز نهفته‌ای است که ما عالی‌ترین وصف آن را از زبان حافظ خودمان شنیده‌ایم:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد
مدعی خواست که آید به تماشاگه راز
دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد

دانته در این بهشت با منظرهٔ عبور گردونه‌ای فروزان و زنان و مردان مختلفی روبه‌رو می‌شود که وصف آن شش سرود آخر برزخ را به‌طور کامل شامل شده است، و از نظر «سمبولیک» این قسمت قوی‌ترین فصول تمام کمدی الهی به شمار می‌رود. این گردونه، که به دست شیری بال‌دار (مظهر مسیح) رانده می‌شود، نمایندهٔ آیین مسیح و تحولات تاریخی آن است، و چون در حواشی سرودهای بیست و هشتم تا سی و

سوم این کتاب به‌تفصیل دربارهٔ مفهوم سمبولیک آن و اشارات تمثیلی شاعر شرح و توضیح داده شده است، توضیح بیشتری دربارهٔ آن در اینجا ضرورت ندارد.

بعد از این صحنهٔ مهیج و جالب، دانته به دست فرشتهٔ نگاهبان بهشت کفی دو از آب جویبار «فراموشی» و جویبار «خاطره» می‌نوشد و آنگاه در همراهی بئاتریس، یعنی به نیروی ایمان و خلوص، رهسپار افلاک یعنی «بهشت آسمانی» می‌شود، که «بهشت زمینی» فقط پیش‌درآمدی از آن است.

بنابراین به‌طور کلی برزخ دانته شامل سه قسمت مجزای: منطقهٔ مقدماتی، برزخ اصلی، بهشت زمینی است و این سه قسمت به ترتیب این سرودها را در «برزخ» شامل می‌شوند: اول تا نهم، دهم تا بیست و هفتم، بیست و هشتم تا سی و سوم.

برزخ دانته از نظر نجومی

چنان‌که دیده می‌شود ساختمان «جغرافیایی» برزخ دانته خیلی ساده‌تر از ساختمان دوزخ اوست و درک آن احتیاج به تفسیرها و تعبیرهای پیچیده‌ای که در مورد «دوزخ» ضرور است ندارد. در عوض «برزخ» حاوی مشکل دیگری است که در دوزخ برای مفسرین و دانته‌شناسان وجود ندارد، و آن معماهای اخترشناسی این کتاب است.

در وصف سفر «دوزخ»، دانته احتیاجی به استفاده از علم هیئت نداشته، زیرا این سفر در درون زمین صورت گرفته است که آسمانی ندارد تا در آن اختری بدرخشد، و چون همهٔ سفر در وادی ظلمات می‌گذرد جز چند اشارهٔ کوتاه به مشخصات نجومی در آن نمی‌توان یافت؛ ولی سفر «برزخ» تماماً در فضای باز و در زیر «آسمان پر ستاره» صورت می‌گیرد، و طول این سفر نیز تقریباً سه برابر سفر بیست و چهار ساعتی دوزخ است، بدین جهت به‌کرات برای تعیین زمان اشاره به وضع ستارگان و منطقةالبروج و برج‌های مختلف و مواضع خورشید در آسمان می‌شود، و طبق معمول دانته همه‌جا این اشارات صورتی معماآمیز و بغرنج دارد، چنان‌که بعضی از آن‌ها را تقریباً «درک‌ناپذیر» دانسته‌اند؛ از آن جمله است «معمای نجومی» عجیبی که در آغاز سرود نهم «برزخ» آمده، و با آنکه خود حاوی سه بند یعنی نه مصراع بیش نیست، تاکنون صدها صفحه در تعبیر و تفسیر آن سیاه شده، و در کتاب حاضر نیز به‌ناچار قریب دو صفحه از حواشی به توضیح این چند سطر اختصاص یافته است. به همهٔ این‌ها هنوز این لغز که آن را در ایتالیایی بسیار دشوار (difficilissimo) لقب داده‌اند چنان‌که باید حل نشده است، و هیچ‌کدام از روایات مختلف مورد توافق عمومی مفسرین نیست.

برای درک مفهوم این اشارات نجومی «برزخ» باید قبل از هرچیز علم هیئت دورهٔ

دانته را ملاک تشخیص قرار داد. در دنیای کهن و در دورهٔ قرون‌وسطا، یعنی تا پیش از کوپرنیک و گالیله، تنها نظریه‌ای که در علم هیئت قبول عامه داشت نظریهٔ معروف بطلمیوس بود. طبق این نظریه، زمین کره‌ای است ثابت و بی‌حرکت که در مرکز عالم آفرینش جای دارد، و در پیرامون این مرکز ماه و خورشید و سیارات پنج‌گانه و ثوابت در گردش‌اند و هرکدام مسیر خاص خود را با حرکتی تند یا کند می‌پیمایند؛ هریک از این مسیرها «فلک» خاص یکی از این سیارات سبعه محسوب می‌شود، و در ماورای این افلاک فلک «ثوابت» است که تمام ستارگان دیگر در آن جای دارند. به‌طور کلی طبقه‌بندی افلاک برحسب نزدیکی آن‌ها به زمین بدین قرار است: فلک ماه، فلک عطارد، فلک زهره، فلک خورشید، فلک مریخ، فلک مشتری، فلک زحل، فلک ثوابت. طبق همین نظریه، خورشید که در بیست و چهار ساعت یک‌بار به دور زمین می‌گردد مسیر سالانهٔ خاصی در آسمان دارد که با مسیر «استوا» یعنی با مداری که از دو نقطهٔ «اعتدال خریفی» و «اعتدال ربیعی» می‌گذرد، زاویه‌ای معادل بیست و سه درجه و نیم تشکیل می‌دهد، و این مسیر خورشید همان است که بدان «منطقةالبروج» (Zodiaco) می‌گویند، و نه‌تنها در علم نجوم قدیم، و نیز از لحاظ پیروان کنونی مکتب قدیم هیئت، مقام مهمی دارد، بلکه در کمدی الهی دانته اساس تمام اشارات نجومی شاعر است. این منطقةالبروج به دوازده قسمت مساوی تقسیم شده که هر قسمت آن با یکی از ماه‌های دوازده‌گانهٔ سال شمسی تطبیق می‌کند، و در هریک از این دوازده ماه خورشید از لحاظ موقعیت خود در آسمان در یکی از مجموعه‌های مختلف کواکب قرار دارد. بدین ترتیب منطقةالبروج شامل آن دوازده برج معروفی می‌شود که در علم هیئت ما موسوم‌اند به: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت.[۱۲] دانته در تمام طول سفر «برزخ» وضع و ساعت روز و شب را از روی موقعیت‌های مختلف خورشید در این برج‌های دوازده‌گانه و موقعیت مجموعه‌های کواکب در آسمان مشخص کرده، و در این کتاب در هر مورد توضیحات لازم دراین‌باره در حواشی صفحات داده شده است.

زمین، چنان‌که گفته شد، در مرکز این افلاک قرار دارد، و به‌صورت کره‌ای است که از نظر دانته حد شمالی یعنی قطب شمال آن اورشلیم، حد شرقی یعنی منتهاالیه مشرق

۱۲. به لاتینی:
Aries, Taurus, Gemini, Cancer, Leo, Virgo, Libarque, Scorpius, Arcitenens, Caper, Amphora, Pisces.
یازده کلمه از این کلمات همان مفهوم معادل آن‌ها را در فارسی و عربی دارد، و فقط به‌جای سنبله «باکره» آمده است.

آن رود گنگ در هندوستان، حد غربی یعنی منتهاالیه مغرب آن اسپانیا و مراکش و جبل‌الطارق، و حد جنوبی یعنی قطب جنوب آن کوهی است که «برزخ» را تشکیل می‌دهد. نیمکرهٔ شمالی این کرهٔ ارض شامل همهٔ خشکی‌ها یعنی اروپا و قسمتی از آسیا و قسمتی از افریقاست که تا آن روز شناخته شده بود، به اضافهٔ دریای مدیترانه که دانته آن را در جای دیگر «بزرگ‌ترین دره‌ای که آب‌های روی زمین در آن انباشته شده‌اند» نام داده است؛ نیمکرهٔ جنوبی این کره را، چنان‌که گفته شد، اقیانوسی عظیم فراگرفته که جزیره و کوه برزخ تنها خشکی آن است، و به حساب جغرافیای امروز باید این جزیره مکانی در قسمت شرقی اقیانوس کبیر در مغرب امریکای جنوبی باشد.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که وضع خورشید و ماه در هر ساعت از شبانه‌روز در بالای کوه برزخ درست مقابل آن وضعی است که این دو در همان ساعت در بالای اورشلیم دارند، یعنی مثلاً در آغاز بهار هنگامی که خورشید در اورشلیم طلوع کرده باشد، در برزخ درست وقت غروب و در مراکش نیمه‌شب و در هندوستان نیم‌روز است، و در این موقع در ایتالیا (رم یا فلورانس) اندکی به طلوع آفتاب مانده است.

تمام اشارات نجومی دانته را در برزخ با این مقیاس باید سنجید، و آنچه گفته شد برای این بود که خواننده با زمینه و اساس کلی که حواشی این کتاب بدان مربوط است آشنا شود.

دانته و ویرژیل هنگامی پا به جزیرهٔ برزخ می‌گذارند که تقریباً یک ساعت به طلوع آفتاب روز یکشنبهٔ عید پاک، یعنی دهم آوریل سال ۱۳۰۰، مانده است. از آغاز سفر آن‌ها تا بدین موقع چهل و هفت ساعت گذشته، که بیست و چهار ساعت از آن را در دوزخ و بیست و سه ساعت دیگر را در کوره‌راه میان مرکز زمین و برزخ به سر برده‌اند. ولی چون در این ضمن نیمکره‌ای که اینان در آن بوده‌اند تغییر کرده، به‌جای اینکه در آخرین ساعت روز عید پاک به برزخ برسند ساعتی قبل از شروع این روز بدان‌جا می‌رسند، و بدیهی است دانته ساعت آغاز این سفر را عمداً طوری حساب کرده است که رسیدن او به برزخ، یعنی به آستانهٔ امید و رستگاری، با طلوع آفتاب روز عید پاک یعنی روز بخشایش و رحمت الهی مقارن شود.

این سفر در کوه «برزخ» سه شبانه‌روز و شش ساعت یعنی تا ظهر روز چهارشنبه سیزدهم آوریل به طول می‌انجامد، و از آن پس دیگر قید روز و ساعت و به‌طور کلی قید زمان در کمدی الهی از میان می‌رود؛ زیراکه در بهشت وقت و زمانی وجود ندارد.

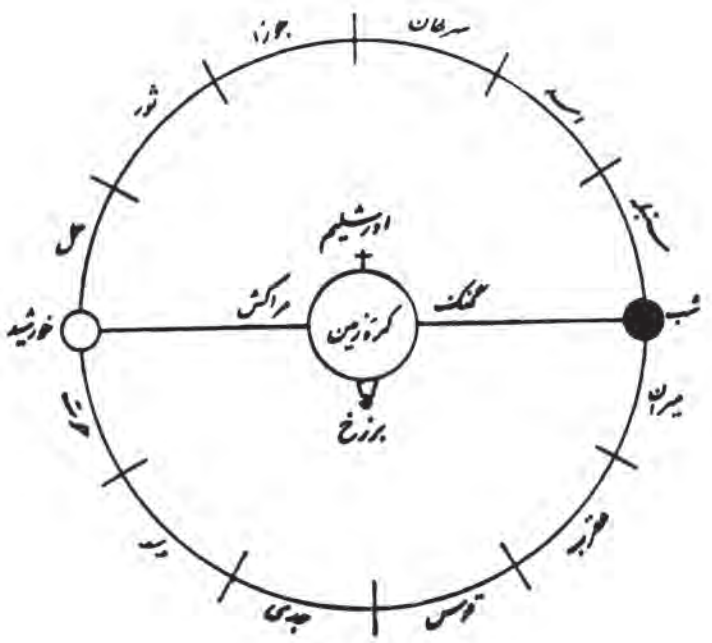

وضع جغرافیایی و نجومی برزخ دانته.

نظریهٔ نجومی دانته در کمدی الهی، همان فرضیهٔ هیئت بطلمیوسی است که فرضیهٔ رایج قرون وسطا بود. طبق این عقیده، زمین کرهٔ ثابتی است که افلاک سیارات و فلک ثوابت در پیرامون آن در گردشند، من جمله خورشید که در فلک چهارم واقع است مسیری دارد که آن را منطقة‌البروج می‌نامند، و تمام اشارات نجومی برزخ ارتباط با همین منطقة‌البروج و مواضع مختلف خورشید در آن دارد. قبلاً در دوزخ توضیح داده شد که طبق فرضیهٔ دانته، زمین کره‌ای است که قطب شمال آن اورشلیم (بیت‌المقدس)، حد شرقی آن رود گنگ در هندوستان، حد غربی آن مراکش و اسپانیا، و قطب جنوب آن جزیره‌ای است که کوه برزخ در آن قرار دارد.

«برزخ» دانته از نظر معنوی

اکنون به سراغ طبقه‌بندی اخلاقی برزخ، و مفهوم معنوی خطایایی که در آن کیفر می‌بینند برویم.

چنان‌که گفته شد برزخ مانند دوزخ و بهشت شامل ده طبقه است (دو رقم ۳ و ۱۰ که اولی علامت تثلیث مسیحی و دومی علامت وحدت است در کمدی الهی ارقام اصلی به شمار می‌آیند) که عبارت‌اند از: جزیرهٔ برزخ، طبقهٔ مقدماتی، هفت طبقهٔ اصلی، بهشت زمینی... جزیرهٔ برزخ فقط محل پیاده شدن ارواح و عبور آن‌ها به‌سوی دامنهٔ کوه برزخ است، و به‌جز یک نفر کسی ساکن دائمی این جزیره نیست. «منطقهٔ مقدماتی» (Antipurgatorio) منطقه‌ای است که باید ارواح سهل‌انگاران به فراخور قصور خود مدتی کم یا بیش طولانی در آن بگذرانند تا تعلل دوران زندگانی زمینی خویش را در توبه از گناه و آشتی با خداوند کفاره دهند. این گناهکاران به چهار دسته تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که در هنگام مرگ مورد تکفیر و تحریم کلیسا قرار داشته ولی قبل از مرگ توبه و استغفار کرده‌اند؛ آن‌هایی که فقط در دم مرگ از خطایا پشیمان شده و زبان به توبه گشوده‌اند؛ آن‌هایی که بر اثر مرگی ناگهانی فرصت انجام مقررات مذهبی توبه را نیافته و فقط در دل رو به خدا برده و پیش از مرگ دست توسل به دامان رحمت و بخشایش او دراز کرده‌اند؛ شاهان و شاهزادگانی که فرط اشتغال به امور دنیوی مانع از توجه آن‌ها به امور اخروی شده است. همهٔ این ارواح بنا به قانون «تاوان» باید به جرم آن سهل‌انگاری که در نزدیکی به خداوند نشان داده‌اند، در اینجا نیز با سهل‌انگاری از جانب مقامات برزخ مواجه باشند و پیش از طی یک دوران بی‌تکلیفی حق ورود به برزخ اصلی را نداشته باشند.

نکته‌ای که در اینجا از اول مایهٔ تعجب مفسرین کمدی الهی بوده این است که دانته فکر این «طبقهٔ مقدماتی» برزخ را از کجا گرفته است، زیرا در احادیث مسیحی و حتی غیرمسیحی چنین مکانی وجود ندارد. خیلی‌ها کوشیده‌اند تا شواهد و قراینی از گفته‌ها و روایات بزرگان مسیحی دراین‌باره به دست آورند، ولی به نتیجهٔ رضایت‌بخش و قابل قبولی نرسیده‌اند. آنچه بیشتر به نظر معقول می‌آید این است که دانته این نظر را از احادیث مذهبی و مسیحی نگرفته، بلکه اساس آن را از «انئیس» (Aeneis) ویرژیل گرفته و خود آن را با اصول مسیحی تطبیق داده است.

بعد از طی منطقهٔ مقدماتی برزخ، که دانته قسمت مهمی از آن را به یاری «سنتالوچیا» قدیسهٔ معروف مسیحی طی می‌کند، ویرژیل و دانته از در تنگ برزخ

می‌گذرند و پا به طبقات هفت‌گانهٔ اصلی آن می‌گذارند. این فاصله را دانته در عالم خواب طی می‌کند؛ زیراکه وی در طول سه شبی که در برزخ می‌گذراند سه بار به خواب می‌رود و هر سه بار «رؤیایی صادقه» به سراغ او می‌آید. علت خوابیدن وی این است که طبق قانون خاص برزخ، به‌محض اینکه تاریکی شب فرارسد دیگر هیچ‌کس رو به بالا نمی‌تواند رفت، و باید که یا در همان‌جا که هست بماند یا اگر میل دارد پایین‌تر رود، تا وقتی که دوباره خورشید طلوع کند. دربارهٔ این قانون برزخ نیز (که ابداع دانته است) بسیار سخن گفته‌اند؛ البته مفهوم تمثیلی این نکته کاملاً روشن است: تاریکی یعنی مظهر آلایش و خطا، مانع صعود آزادانه و مختارانهٔ روح به‌سوی کمال است؛ زیراکه روح آدمی باید با روشن‌بینی و وقوف کامل به راه تزکیه و طهارت رود نه کورکورانه و غافلانه، بنابراین باید این سیر به سمت کمال در روشنی انجام گیرد، و در تاریکی (یعنی در حال غفلت و اطاعت کورکورانه) روح پایین‌تر می‌تواند آمد، یعنی خطاکارتر می‌تواند شد، اما بالاتر نمی‌تواند رفت. دربارهٔ اینکه دانته این قانون را از روی چه زمینه‌ای وضع و ابداع کرده نیز تفسیر بسیار شده است. احتمال قوی می‌رود که منبع این نظر این گفتهٔ عیسی در انجیل باشد: «آنگاه عیسی بدیشان گفت: اندک زمانی نور با شماست، پس مادامی‌که نور با شماست بروید تا ظلمت شما را فرانگیرد، و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود.»[۱۳]

در طبقات هفت‌گانهٔ برزخ، دانته و ویرژیل با هفت طبقه از گناهکاران مواجه می‌شوند که هرکدام از آن‌ها در طبقه‌ای معین کفاره می‌بینند؛ گناهان اینان تقریباً همان گناهانی است که در طبقات مختلف «دوزخ» مایهٔ عذاب ابدی دوزخیان شده بود، با این تفاوت که گناهکاران دوزخی آن‌هایی بودند که تا آخر عمر به سراغ پشیمانی و توبه نرفته و گناهکارانه ترک جهان گفته بودند، و گناهکاران برزخی کسانی هستند که پیش از مرگ از خطا توبه کرده و روی به استغفار برده‌اند. این نکته شایان توجه است که در دوزخ و برزخ طبقه‌بندی گناهان عکس یکدیگرند، بدین معنی که در دوزخ اولین طبقه خاص سبک‌ترین نوع گناه است و به‌تدریج که بالاتر روند با نوع سبک‌تری از گناه مواجه می‌شوند. علت این است که ورطهٔ دوزخ رو به پایین یعنی به سمت سنگینی بار خطا دارد، و در چنین ژرفنایی گناه هرقدر سنگین‌تر باشد پایین‌تر می‌افتد، یعنی به مرکز زمین و به «شیطان اعظم» (نفس گناه یا گناه مجسم) نزدیک‌تر می‌شود؛ به‌عبارت دیگر در وادی گناه، گناهکار هرچه

۱۳. انجیل یوحنا، باب دوازدهم.

پیش‌تر رود آلوده‌تر می‌شود، در صورتی که برزخ کوهی است که روی به بالا دارد، یعنی در آن به‌طرف سبکی و پاکی می‌روند، و در دامنهٔ چنین کوهی طبق همان قانون سبکی و سنگینی گناهان سنگین‌تر در پایین و گناهان سبک‌تر در بالا جای می‌گیرند، و چون ملاک کار سیر به‌سوی پاکی و تزکیه نفس است (بهشت زمینی) طبعاً روح برزخی هرقدر بالاتر رود سبک‌تر و پاک‌تر می‌شود. نکتهٔ جالب این است که در هر دو مورد دوزخ و برزخ، دانته «گناه عشق» یعنی گناهان زاده از نفس‌پرستی و عاشق‌پیشگی را سبک‌تر از همهٔ انواع دیگر شمرده، یعنی آن را در طبقهٔ اول دوزخ و در طبقهٔ آخر برزخ جای داده، در صورتی که در هر دو جا گناه «مردم‌آزاری» را، چه به‌صورت تعدی و حیله‌گری (دوزخ) و چه به‌صورت غرور (برزخ) سنگین‌تر از همه دانسته، یعنی آن را در طبقهٔ آخر دوزخ و طبقهٔ اول برزخ قرار داده است.

ولی مهم‌ترین فرقی که در طبقه‌بندی گناهان در میان دوزخ و برزخ وجود دارد، یک فرق فلسفی است که همهٔ مفسرین دانته بدان اشاره کرده‌اند بدین معنی که طبقه‌بندی انواع گناه در دوزخ و در برزخ براساس دو نظریهٔ فلسفی مختلف صورت گرفته است، که یکی از آن‌ها نظریهٔ ارسطو و دیگری نظریهٔ افلاطون است.

ارسطو عقیده دارد که خطایای انسان معلول دو عامل مختلف‌اند: افراط‌کاری، و بدخواهی. خطاهای ناشی از افراط و تفریط، آن‌هایی هستند که فی‌نفسه جرم شمرده نمی‌شوند و اگر حد اعتدال در آن‌ها رعایت شود زیانی نمی‌توانند داشت؛ از این قبیل‌اند گناهان: غرایز شهوانی (نفس‌پرستی)، شکم‌خوارگی، خست و تبذیر، خشم و غضب. گناهان ناشی از بدخواهی، بالعکس، آن‌هایی هستند که به هر حال و هرقدر هم کم باشند جرم‌اند؛ این گناهان خود به دو دستهٔ گناهان ناشی از خشونت (تعدی به نفس و تعدی به غیر) و گناهان ناشی از حیله و خیانت تقسیم می‌شوند؛ و این دو دسته گناه بالذات نابخشودنی‌اند.

افلاطون به‌عکس ارسطو کلیهٔ خطایای بشری را ناشی از یک عامل واحد یعنی «عشق» یا «میل» می‌داند، و هر گناهی را زادهٔ اختلالی می‌شمارد که در جریان طبیعی امر «عشق» یعنی نیرویی که ناظم اصلی کلیهٔ حرکات و محرک همهٔ اعمال ماست روی داده است. به عقیدهٔ او این «اختلال» به یکی از سه صورت بروز می‌تواند کرد: اول: عشق به مطلوب بد، یعنی تمایل به چیزی که شایستهٔ تمایل نباشد، و از این دسته‌اند گناهان: غرور (عشق به خود) حسد (عشق به بدبختی دیگری)، خشم و غضب (عشق به آزار کسان)؛ دوم: قصور در عشق (گناه بی‌حالی و سهل‌انگاری)؛ سوم: افراط در عشق، یعنی تمایل افراطی به لذات دنیوی، و از این دسته‌اند گناهان:

خست (عشق به مال‌اندوزی)؛ شکم‌پرستی (عشق به لذت ذائقه)، شهوت‌رانی (عشق به لذات جنسی).

چنان‌که گفته شد دانته این هر دو فرضیهٔ مختلف فلسفی را در کمدی الهی ملاک قرار داده، بدین ترتیب که «دوزخ» خویش را طبق نظریهٔ «اخلاق» ارسطو، و «برزخ» را طبق نظریهٔ «عشق» افلاطون طبقه‌بندی کرده است؛ شک نیست که طبقه‌بندی افلاطونی «برزخ» هم ساده‌تر و هم مطلوب‌تر است؛ به همین جهت غالب مفسرین کمدی الهی طرف‌داری از این تقسیم افلاطونی «برزخ» کرده‌اند. اسکریلو (Scherillo) یکی از دانته‌شناسان برجستهٔ ایتالیایی قرن نوزدهم، در کتاب فصلی چند از زندگانی دانته[۱۴] دراین‌باره می‌نویسد: «ساختمان برزخ روشن و مشخص و قابل درک است، و فرضیهٔ دل‌پذیر افلاطونی دربارهٔ عشق با جنبهٔ شاعرانه و زیبای خود جلوهٔ بیشتری به طرز فکر معمول در آموزشگاه‌های مسیحی دربارهٔ معاصی کبیرهٔ هفت‌گانه بخشیده و توضیح و تفسیر این گناهان جنبه‌ای هنری و ذوقی بدان داده است. بالعکس، فرضیهٔ لعنتی ارسطو دوزخ را از آنچه هست دوزخی‌تر و طبقه‌بندی آن را حتی از آن اندازه که خود شیطان می‌خواسته پیچیده‌تر و غامض‌تر کرده است.»[۱۵]

دانته خود دربارهٔ این دو فرضیهٔ مختلف و طبقه‌بندی‌هایی که طبق آن‌ها شده، در «دوزخ» و در «برزخ» از زبان ویرژیل توضیح کامل داده است. در دوزخ (سرود دوازدهم)، ویرژیل از توقف اجباری خود و شاگردش استفاده می‌کند و در مورد طبقه‌بندی گناهان در دوزخ بدو اطلاعات کافی می‌دهد، و این توضیحات او براساس فرضیهٔ فلسفی ارسطو در کتاب Ethica متکی است. در برزخ نیز (سرود هفدهم) وی در فرصتی که پیش می‌آید، اساس طبقه‌بندی «برزخ» را بر پایهٔ عشق افلاطون برای دانته تشریح می‌کند. در این هر دو طبقه‌بندی، گناهان: نفس‌پرستی، شکم‌خوارگی، خست و تبذیر، خشم و غضب، در دنبال هم قرار دارند. ولی در برزخ غرور و حسد و تن‌آسانی گناهان سنگین‌تر اولی، و در دوزخ تعدی و حیله‌گری به انواع مختلف آن، گناهان سنگین‌تر آخری محسوب می‌شوند.

14. Scherillo: Alcuni capitoli della Vita di Dante; Torino, 1896.

۱۵. دربارهٔ این طبقه‌بندی گناهان «برزخ» از روی فرضیهٔ افلاطون، کتاب‌های متعدد از طرف محققین انتشار یافته که در اینجا مجال نقل قسمت‌هایی از آن‌ها نیست. اسامی چند کتاب تحقیقی که کامل‌تر از همه است چنین است:

E. d' Ovidio: Il Purgatorio e il suo preludio; Milano, 1906.

G. Busnelli: La concezione del Purgatorio dantesco; Roma, 1906.

G. Busnelli: L' Ordinamento morale del Purgartorio dantesco; Roma, 1908.

E. Moore: The Classification of sins in the Inferno and Purgatorio; Oxford, 1906.

علت این تبعیضی که دانته در طبقه‌بندی‌های «دوزخ» و «برزخ» به کار برده چیست؟ دراین‌باره طبعاً بحث بسیار می‌توان کرد؛ ولی توجیه ساده این است که علت اصلی همان فرق عقل و عشق است که در میان دوزخ و برزخ هست. در دوزخ، دانته به سراغ طبقه‌بندی ارسطویی براساس منطق و اخلاق رفته است که وجه مشترک همهٔ افراد نوع بشر است؛ زیراکه در دوزخ مؤمنان و نامؤمنان، خداشناسان و خداناشناسان در کنار هم به سر می‌برند و وجه مشترک آن‌ها همان گناهکاری آنان است. اما در «برزخ» به‌جز یکی دو استثنا که آن‌هم علل خاص دارد، غیرمؤمنین را راهی به دیار برگزیدگان نیست، و فقط کسانی در آنجا به سر می‌برند که اهل ایمان یعنی اهل عشق بوده‌اند، و گناهانشان هم مربوط به عشق بوده، ولو آنکه این عشق، عشق به بدی باشد. بدین جهت با دوزخیان فرضیه‌ای سازگارتر است که براساس خوی کلی بشری متکی باشد، و یا برزخیان فرضیهٔ دیگری که در آن «عشق» بنیاد همه‌چیز به شمار رود.

در همهٔ طبقات برزخ قانون کلی «تاوان» که اساس کمدی الهی است مجری است، و گناهکاران به تناسب گناهی که کرده‌اند کیفر یا کفاره می‌بینند: مغروران به جرم گردن‌کشی خود در اینجا بارهای گران بر دوش دارند و خمیده‌پشت و سرافکنده به راه خویش می‌روند و دیده بر زمین دوخته‌اند؛ حسودان را هر دو دیده با نخی آهنین بسته شده است؛ زیراکه با این دیدگان در روی زمین از راه غبطه به دیگران نگریسته و آرزوی تیره‌روزگاری آنان را کرده‌اند؛ اهل غضب در درون دودی غلیظ و سیاه روان‌اند، و این دود مظهر خشمی است که در روی زمین دیدهٔ بصیرتشان را تاریک کرده بود؛ سست‌طبعان و بی‌حالان که در زندگی بیش از حد زبونی به خرج داده بودند در اینجا بی‌وقفه و درنگی دوان‌اند و فرصت سر خاراندن ندارند؛ خسیسان دست‌وپابسته به روی زمین افتاده و روی به‌جانب خاک دارند؛ زیراکه در دوران حیات زمینی جز به فکر مال‌ومنال دنیوی نبوده و فرصت توجه به آسمان یعنی به معنویات را نداشته‌اند، و شایان تذکر است که دانته نسبت بدین دسته از گناهکاران برزخ، مانند دستهٔ «ریاکاران» دوزخ، با نفرتی خاص و بیش از آنچه نسبت به گناهکاران حلقه‌های دیگر نشان می‌دهد سخن می‌گوید؛ شکم‌پرستان، یعنی آن‌ها که اندیشهٔ شکم از توجه به روح و دل بازشان داشته بود در اینجا محکوم به گرسنگی شده‌اند، و این اشتهای تسکین‌نایافته ایشان را به‌صورت پوست و استخوان درآورده است؛ شهوت‌رانان در آخرین طبقهٔ برزخ در درون آتشی که مظهر امیال و هوس‌های سوزندهٔ ایشان است می‌گدازند تا از آلایش هواوهوس پاک شوند؛ و یکی از جالب‌ترین نکات کمدی الهی

این است که دانته خود نیز، برای اولین و آخرین بار در سفر آن جهانی خویش، در این حلقه در تحمل عذاب مردگان با آن‌ها شریک می‌شود، یعنی خود به فرمان ویرژیل به درون آتش ایشان می‌رود و سوزندگی طاقت‌فرسای آن را که «کورهٔ شیشه‌گران در برابرش خنک می‌نماید» احساس می‌کند، و این به‌منزلهٔ اعترافی از جانب او به گناه نفس‌پرستی است.

در این طبقات هفت‌گانهٔ برزخ، دانته هریک از دسته‌های گناهکاران را به خواندن سرود مقدسی وامی‌دارد که با یکی از Beatiهای معروف انجیل شروع می‌شود، و مجموع آن‌ها Beatis نام دارد. این هفت «بئاتی» مطلع موعظهٔ مشهور مسیح بر بالای کوه‌اند، که عالی‌ترین کلمات انجیل و عصاره و خلاصهٔ آیین مسیحیت است، و به قول ماسرون «انقلابی‌ترین سخنانی است که تاکنون در تاریخ بشر گفته شده است». این وعظ مشهور با این ترتیب شروع می‌شود (انجیل متی، باب پنجم): «... و گروهی بسیار دیده بر فراز کوه آمد، و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند.

آنگاه دهان خود را گشوده ایشان را تعلیم داد و گفت: خوشا به حال مسکینان، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشا به حال رحم‌کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشا به حال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. خوشا به حال زحمت‌کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.»

در توزیع این هفت Beati (خوشا آنان که...) میان هفت دسته گناهکاران برزخ، دانته دخل‌وتصرفی خاص کرده، بدین ترتیب که دو تا از آن‌ها را حذف و یکی را به دو قسمت کرده است، که در اینجا برای احتراز از طول کلام از شرح آن خودداری می‌شود.

بهشت زمینی

آخرین منزلگاه سفر «برزخ» دانته «بهشت زمینی» است که در قلهٔ کوه برزخ قرار دارد، و دانته پس از گذشتن از آتش سوزان طبقهٔ هفتم و طی طبقات هفت‌گانهٔ برزخ، در همراهی «ویرژیل» و «استاسیوس» بدان‌جا می‌رسد. این بهشت، چنان‌که گفته شد، همان «بهشت زمینی» است که خداوند بنا به روایت تورات در آغاز

آفرینش نوع بشر آدم و حوا را در آن جای داد تا با جوانی و تندرستی جاودان زندگی کنند و از سعادت جاوید برخوردار باشند. بدین جهت بدیشان فرمان داد که از خوردن میوهٔ درخت بزرگی که در وسط باغ است و تورات بدان «درخت معرفت نیک و بد» نام داده است خودداری کنند؛ زیراکه «معرفت» باعث علم بر گناه می‌شود و چنین علمی بشر را از معصومیت اولیهٔ خود دور می‌کند. ولی شیطان که از آسمان رانده شده بود به قالب ماری درآمد و به لطایف‌الحیل حوا را بفریفت و او را به چیدن میوهٔ این درخت واداشت، و بر اثر این گناه، یعنی با گناه عصیان و تمرد، خداوند آدم و حوا را از بهشت بیرون راند و ورود بدین باغ را برای همهٔ آدمیان ممنوع کرد، تا آنکه به اعتقاد مسیحیان عیسی به جهان آمد و با شهادت خود گناه آدم را خرید و از آن پس دوباره درهای بهشت زمینی به روی ارواح نکوکاران گشوده شد.

سجده کردند به‌جز شیطان که امتناع ورزید. آنگاه گفتیم ای آدم، این شیطان با تو و زوجهٔ تو دشمن است، مبادا که شما را از بهشت بیرون آورد و از آن پس به شقاوت و بدبختی گرفتار آیید؛ همانا که تو در بهشت نه هرگز گرسنه شوی و نه عریان مانی، و نه هرگز از تشنگی و گرمای آفتاب آزار بینی. باز شیطان او را وسوسه کرد و گفت ای آدم آیا تو را بر درخت ابدیت و ملک جاودانی دلالت کنم؟ آدم پرسید آن کدام است؟ شیطان گفت همان درختی که از آن ممنوع شدی بخور تا عمر ابد یابی. پس آدم و حوا از آن درخت تناول کردند. بدین جهت عورت آن‌ها در نظرشان پدیدار شد، و خواستند تا به ساتری از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند و آدم نافرمانی خدای خود کرد و گمراه شد.»[۱۶]

تورات (سفر پیدایش، باب‌های دوم و سوم): «... پس خداوند خدا باغی در عدن به‌طرف مشرق غرس نمود، و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت. و خداوند خدا هر درخت خوش‌نما و خوش‌خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ، و درخت معرفت نیک و بد را، و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند... و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همهٔ درختان باغ بی‌ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد...

---

۱۶. وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِی وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلیسَ أَبی فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقی إِنَّ لَکَ أَلَّا تَجُوعَ فیها وَ لا تَعْری وَ أَنَّکَ لا تَظْمَؤُا فیها وَ لا تَضْحی فَوَسْوَسَ إِلَیهِ الشَّیطانُ قالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی فَأَکَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی.